## جلسه نهم 16/6/1401

جهت ثالثه

بحث در انصراف است. مرحوم آخوند فرموده انصراف از موانع انعقاد اطلاق است. انصراف دارای مراتبی است. یک مرتبه از انصراف سبب می‌شود که لفظ در معنای منصرف علیه ظهور پیدا کند. انصراف قرینه محتفه به کلام است و اخری انصراف به این مرتبه نرسیده است. مرتبه نازله‌ای است که سبب اجمال لفظ می‌شود و یصلح للقرینیة می‌شود. کما اینکه انصرافی داریم که یک مرتبه ضعیفه‌ای است که انصراف بدوی می‌گویند. منشا آن بر اثر ممارست است مثلا کسی که با آب قم ممارست دارد وقتی گفته می‌شود آب بیاور، به آب قم منصرف می‌شود ولی این انصراف بدوی است لذا اگر کسی آب کرج باشد، مشکلی ندارد.

در ادامه فرموده کما اینکه انصراف مراتب عدیده‌ای دارد و موجب اشتراک می‌شود و سبب می‌شود لفظ مشترک شود و چه بسا، انصراف موجب نقل می‌شود و آن معنای قدیم، هجر می‌شود و در همین معنای جدید تعین پیدا می‌کند. مرحوم آخوند فرموده منشا این انصراف‌ها که ظهور جدید می‌سازد و موجب نقل می‌شود، شدت انس لفظ با آن معناست. هرچه که انس شدید‌تر شود، انصراف قوی‌تر است و اگر انس به قبلی کم شود، ربما اشتراک و ربما هجر است. منشا انسباق معنا از لفظ همان انس است. اگر انس یک لفظی با یک معنایی زیاد شد، لفظ در همان ظهور پیدا می‌کند. اگر انس از آن معنای قدیم کم شد، نقل پیدا می‌شود. مثل شیخ عن الاصولیین، به شیخ انصاری منصرف می‌شود و حتی لازم نیست قید انصاری بیان شود. یا مثل آخوند که خراسانی لازم نیست. اما در باب فلسفه، شیخ به بوعلی سینا منصرف می‌شود و آخوند به ملاصدرا منصرف می‌شود. اما اگر کسی با هر دو فضا مانوس است، اشتراک بین شیخ و آخوند ایجاد می‌شود و باید از او قید را سوال کرد.

اشکال

مطلق که در مقید استعمال نمی‌شود که انس میان مطلق و مقید پیدا شود تا مطلق به مقید انصراف پیدا کند. آخوند قائل بود که تقیید، مجازآور نیست. در اعتق رقبة مؤمنة، رقبه در همان معنای خودش استعمال شده و مطلق نمی‌تواند در مقید استعمال شود. با اینکه تعدد دال و مدلول را قبول دارید اما اینجا می‌گویید مطلق به مقید منصرف شده است.

پاسخ

آخوند فرموده استعمال لفظ مطلق در موارد مقیدات مجاز نیست نه اینکه مجاز بودن امکان ندارد. در اعتق رقبة مؤمنة،‌ رقبه در معنای خودش استعمال شده و مجاز نیست ولی ممکن است کسی بگوید اعتق رقبة و مرادش مؤمنه باشد و بعدا مقصودش را بیان کند.

ثانیا چه بسا استعمال عام در خاص یا مطلق در مقید ممکن باشد اما چون نادر است، ولی به هر حال،‌ انس بر استعمال توقف ندارد. همینکه مطلق را زیاد با قید استعمال کرده مثل استعمال شیخ انصاری که تعدد دال و مدلول است و مجموعشان یک نفر است. کثیری از اوقات در محاورات، ابتدا قید را بیان می‌کنند چون آشنا نیستند ولی بعدا قید را ساقط می‌کنند و سامع از مطلق، مقید را متوجه می‌شوند. این مطلب در میان ابناء محاوره رایج و شایع است که ابتدا یک مدت قید را می‌آورند و بعد بین لفظ و معنا با قید، انس حاصل می‌شود و بعد قید حذف می‌شود و لفظ به همان مقید منصرف می‌شود. اگر چند وقت گفت نان تازه بخر یا برنج ایرانی درست کن، بعد از یک مدت اگر بگوید نان بخر یا برنج درست کن، به این معناست که نان تازه بخر و برنج ایرانی درست کن.

حاصل الکلام، مرحوم آخوند فرموده منشا انصراف،‌ کثرت انس است و کثرت انس مراتب زیاد و کم دارد لذا انصراف نیز مراتب دارد. همچنین فرمود کثرت انس بر استعمال در آن معنای جدید توقف ندارد. اگر در معنای قدیم استعمال کند ولی با دال آخر، معنای جدید را بفهماند، به تدریج میان لفظ و معنای جدید انس ایجاد می‌شود.

بعضی

بعضی در منشا انصراف نکات دیگری فرمودند. گفتند منشا انصراف، ‌تارة قوت آن معناست و اخری ضعف آن معنا. مثلا مالایوکل لحمه از انسان انصراف دارد و یا اگر بگوید حیوان دیدم،‌ عرفا از انسان انصراف دارد. منشا این انصراف این است که انسان اشرف از حیوان است و حیوان دون اوست. این ربطی به اختلاف در انس ندارد. یا مثلا لفظ ماء، از ماء الکبریت انصراف دارد چون خیلی دون است. منشا انصراف احد الامرین است، یا قوة الوجود یا ضعف الوجود. وقتی گفتیم مجتهد، امام معصوم را شامل نیست چون او فوق مجتهد است. مثلا اگر بگویند عالم، قطعا یک شخص متبدی را شامل نمی‌شود چون خیلی دون است.

استاد

اما به نظر می‌رسد فرمایش آخوند صحیح است. انصراف یک امر ذهنی است. علت آن نیز باید یک امر ذهنی باشد که همان سنخیت علت با معلول است. این سنخیت معنای واضحی ندارد ولی این مقدار واضح است که مثلا دیوار نمی‌تواند علت انسان باشد. امر خارجی نمی‌تواند علت امر ذهنی باشد. مرحوم آخوند می‌گوید شدت انس یک امر ذهنی است و منشا می‌شود که اگر لفظ را شنید، آن معنا خطور کند و این خطور نیز یک امر ذهنی است. اما اینکه قوت وجود یا ضعف وجود علت یک امر ذهنی باشند، بعید است. وقتی گفته می‌شود وجود به وجود خدا منصرف باشد و دیگر به وجود انسان انصراف نداشته باشد چون ضعف وجود دارد.

کثرت وجود موجب انصراف نمی‌شود ولی کثرت استعمال موجب انصراف می‌شود. فرقشان این است که کثرت استعمال، ‌سبب یک امر ذهنی و شدت انس می‌شود. کسی نگوید کثرت استعمال نیز یک امر خارجی است و نمی‌تواند دلیل کثرت انس باشد. چون پاسخ می‌دهیم کثرت استعمال به معنای فعل گوینده نیست بلکه به معنای انفعال شنونده از انس میان لفظ و معنا است.

حاصل الکلام، منشا الانصراف غالباً، شدة الانس بین اللفظ و المعنی الناشئة من کثرة الاستعمال. و لازم نیست که کسی استعمال کند بلکه خود انسان نیز اگر استعمال کند، ممکن است انس ایجاد شود.

اما در فقه گاهی ادعای انصراف می‌شود و در آنجا کثرت انسی نیست. غالبا چنین است که به مالایوکل که می‌رسیم می‌گوییم از انسان انصراف دارد. اما احیانا در بعضی روایات می‌گوییم انصراف دارد با اینکه کثرت استعمال و انس نیست. منشا این حرف در آنجا، مناسبت حکم و موضوع است. همانطور که شدت انس، موجب انصراف می‌شود، کذلک مناسبت حکم و موضوع نیز موجب انصراف می‌شود. اگر گفتند من افطر شهر رمضان ثلاث مرات قتل، اینجا ذهن به افطار عمدی منصرف می‌شود چون قتل و کشته شدن با عمد مناسبت دارد. در آیه وضو فرمودند آب وضو و غسل باید پاک باشد. در آیه تیمم که مثل وضو است گفتند لازم نیست که تراب و صعید پاک باشد، فاغسلوا به آب انصراف دارد چون مناسبت فاغسلوا به آب انصراف دارد و به آب طاهر انصراف دارد. مناسبت طهارت و وضوی نماز به آب طاهر است. اگر در‌ آیه فرمود صعیدا طیبا، لازم نیست که تراب پاک باشد بلکه متنجس باشد اشکال ندارد و طیب به معنای طاهر نیست.

رابطه اطلاق و انصراف

مرحوم آخوند فرموده اگر انصراف مرتبه‌ای بود که ظهورساز شد، پس قرینه معینه است و اطلاق منعقد نمی‌شود و حتی ظهور در مقید منعقد می‌شود که ظهور ثانوی است. اما اگر به حدی نرسید که ظهور ثانوی را تصحیح کند، مرتبه نازلتر از این، یصلح للقرینیة است و مانع از انعقاد اطلاق است. در چند مورد از کفایة این مطلب تطبیق شده و مثلا گفته آیه ان الظن لایغنی من الحق شیئا، اطلاق ندارد و ظن خبر واحد را نمی‌گیرد اگر نگوییم انصراف دارد. سخن در منشا انصراف است که شدت انس و مناسبت حکم و موضوع است، تارة مانع از اطلاق است و اخری ظهورساز در مقید است. این صغرای مقدمات مذکوره است. گفتیم یکی از مقدمات حکمت این است که قرینه متصله نباشد و یک مرتبه از انصراف، قرینه متصله است. اما انصراف نازله و مرتبه دوم، مقدمه دیگر می‌باشد. پس یک قسم از انصراف داخل در مقدمه ثانیه و یک قسم دیگر را در مقدمه ثالثه داخل کرده. کثرت انسی که به حد ظهور ثانوی نرسیده، کلام را مجمل می‌کند چون او قدر متیقن از مقام تخاطب است.

استاد

این فرمایش آخوند یک ادعا است. جایی که انصراف ظهور ثانوی درست نمی‌کند و موجب اجمال می‌شود، در قدر متیقن مقام تخاطب است، اما همه جایی نیست مثلا گفته در مالایوکل لحمه نماز نخوان و سخن از ثعلب و سنجاب نیست و ظهور ثانوی ندارد، در این صورت قدر متیقن در مخاطب ندارد. اینکه انصراف ضعیف و کثرت انسی که به مرتبه عالیه نرسیده، داخل در قدر متیقن مقام تخاطب بدانیم، تکلیف محسوب می شود. ما راحت هستیم و انصراف را یک قسم در یصلح للقرینیة داخل می‌دانیم.

هذا تمام الکلام در جهت انصراف.

جهت رابعه

حقیقت اطلاق چیست؟ مرحوم آخوند این بحث را مطرح نکرده است. حال که فهمیدیم که اطلاق به چه چیزی توقف دارد می‌توان حقیقت آن را درک کرد. نسبت به بیان حقیقت اطلاق، دو نظر عمده وجود دارد.

یک نظر این است که اطلاق یعنی شیوع و سریان. اعتق رقبة، مطلق است یعنی سریان را ولو اجمالی، در ضمن افرادش دیده. وقتی لحاظ می‌کرد، رقبة مهمل را ندید بلکه رقبة همه‌جا و همه حال هست، دید. اینکه اطلاق جمع القیود باشد، واضح البطلان است. نمی‌شود تقیید یک قید باشد و اطلاق تمام قیود باشد و خلاف ارتکاز است. چه بسا در اطلاق از قیود بی خبر هستیم و نمی‌شود همه را اخذ کرد. معنای مطلق یعنی رها و با این معنا نمی‌سازد. پس حقیقت اطلاق نزد قدماء شیوع و سریان است و مثل عام است که کل عالم، شیوع را دیده و از شیوع خبر می‌دهد. اما در اطلاق، سکوت می‌کند و خبر از شیوع می‌دهد.